

کاربرد آینده‌پژوهی در علوم سیاسی با تکیه بر روش تحلیل لایه‌لایه علت‌ها

محمد حسینی مقدم*

تاریخ دریافت: ۸۹/۵/۲۰

تاریخ تأیید نهایی: ۹۰/۲/۲۰

چکیده

آینده‌پژوهی به منزله یک حوزه میان‌رشته‌ای، امکان شناسایی رویدادها و روندهای مؤثر در شکل‌گیری تحولات سیاسی آینده و دستیابی به تصویر آینده را فراهم می‌کند. در این مقاله تلاش شده است ضرورت به‌کارگیری آینده‌پژوهی به‌منزله یک قلمرو میان‌رشته‌ای در مطالعات علوم سیاسی نشان داده شود. سپس در ادامه به‌طور خاص روش تحلیل لایه‌لایه علی و اهمیت آن در شناخت لایه‌های شکل‌دهنده به آینده بر حسب پارادایم‌های تجربه‌گرا، تفسیرگرا و انتقادی مورد بررسی قرار گرفته است. در پایان کوشش شده است با بررسی انقلاب اسلامی ایران، کاربرد روش مذکور در شناخت آینده و لایه‌های مختلف شکل‌دهنده به آن در حوزه مطالعات علوم سیاسی توضیح داده شود.

کلیدواژگان: آینده‌پژوهی، یوتوپیا، عدم قطعیت، اسطوره، استعاره.

* دانشجوی دکتری آینده‌پژوهی دانشگاه بین‌المللی امام‌خمینی (ره) (mh_moghadam@yahoo.com).

مقدمه

دستیابی به آینده مطلوب یکی از اساسی‌ترین آرمان‌های عالمان علم سیاست است. از بدو پیدایش نخستین نمودهای خردورزی و بینش سیاسی در یونان باستان تا کنون، سوق دادن جامعه از وضع موجود به وضع مطلوب یکی از مهم‌ترین دلمشغولی‌های سیاست‌پژوهان و سیاستگذاران بوده است. با توجه به این مهم هدف اصلی این مقاله پاسخ به این سؤال است که آینده‌پژوهی در عرصه علم سیاست چگونه می‌تواند به تحقق آینده مطلوب کمک کند؟ برای پاسخ به این سؤال نخست آینده‌پژوهی و ماهیت آن مورد بررسی قرار گرفته است. سپس رابطه آینده‌پژوهی و علم سیاست بحث شده است و در پایان با ارائه روش آینده‌پژوهی «تحلیل لایه‌لایه علت‌ها» و موردکاوری، تلاش شده چگونگی کاربست آموزه‌های آینده‌پژوهی در عرصه علم سیاست مدل‌سازی شود.

آینده‌پژوهی

به تعبیر وندل بل، آینده‌پژوهی^۱ به دنبال مطالعه نظام‌مند، کشف، ابداع، ارائه، آزمون و ارزیابی آینده‌های ممکن، محتمل و مطلوب است. آینده‌پژوهی انتخاب‌های مختلفی را راجع به آینده پیش روی افراد و سازمان‌ها قرار می‌دهد و در انتخاب و پی‌ریزی مطلوب‌ترین آینده به آنان کمک می‌کند (Bell, 2003, p73). سهیل عنایت‌الله معتقد است علاوه بر مطالعه نظام‌مند آینده‌های ممکن، محتمل و مطلوب، آینده‌پژوهی به دنبال شناسایی جهان‌بینی‌ها و اسطوره‌هایی است که به هر آینده‌ای شکل می‌دهد (Inayatolloah, 2007, 1).

یکی از مهم‌ترین چالش‌های پیش روی آینده‌پژوهی آن است که آینده ممزوج با عدم قطعیت، رخدادهای غیرمنتظره و مسائل نوظهور^۲ است. با توجه به چنین ماهیتی، چگونه می‌توان روندها و رویدادهای آینده را فهمید و آمادگی رویارویی با آن‌ها را بوجود آورد؟ پاسخ به این مهم را بر اساس ماهیت ترکیبی^۳ آینده‌پژوهی می‌توان به شرح زیر توضیح داد:

-
1. Futures Studies
 2. emerging issue analysis
 3. hybrid

آینده‌پژوهی از دو مولفه متمایز توصیفی و تجویزی تشکیل شده است. در قلمرو توصیف، آینده‌پژوه همچون دیگر محققان در همه شعبه‌های علوم جدید با استناد به شرایط اولیه زمان حال و شرایط حدی و مرزی مربوط به محیط و با تکیه به نظریه‌هایی که در قلمرو فعالیت خویش در اختیار دارد و یا ابداع می‌کند، ابتدا به توصیف آینده‌های ممکن الوقوع اقدام می‌ورزد و آنگاه از میان این آینده‌های ممکن الوقوع، محتمل‌ترین آن‌ها را با بهره‌گیری از انواع روش‌های کمی و کیفی، مشخص می‌سازد. سپس در قلمرو تجویز، دانشمند آینده‌پژوه می‌کوشد با توجه به محتمل‌ترین رویدادها و روندهایی که شناسایی کرده، شرایط و راهکارهایی را برای تحقق مطلوب‌ترین آن‌ها توصیه کند. در این حال گزاره‌هایی که از جانب آینده‌پژوه پیشنهاد می‌شوند، جنبه توصیفی نخواهند داشت بلکه در قالب تجویزهایی که رابطه میان اهداف و وسایل را بازگو می‌کنند ظاهر می‌شوند. (پایا، ۱۳۸۲، ۱۱-۱۲)

بر این اساس یکی از مهم‌ترین مفروضات آینده‌پژوهی نگاه طیفی و کثرت‌گرا به آینده است. به عبارت روش‌تر، در آینده‌پژوهی تنها با یک آینده متعین روبه‌رو نیستیم، بلکه همواره طیفی از آینده‌ها پیش روی سیاست‌پژوه و سیاستگذار وجود دارد. آینده‌پژوهان با ارائه توصیف‌ها و تجویزهایی در خصوص آینده، شرایطی را مهیا می‌کنند که بتوان از میان طیف آینده‌های بدیلی^۱ که پیش رو قرار دارند، یکی را انتخاب کرد. این انتخاب زمینه رفتار کنش‌گرایانه و پیش‌دستانه^۲ را فراهم می‌کند. اما مبنای این انتخاب داشتن تصویری از آینده است. به باور ارسطو، تا هنگامی که تصویر آینده روشن نشود، طبیعت حکومت کمال مطلوب نیز ناشناخته خواهد ماند (ارسطو، ۱۳۷۱، ۲۸۳).

کاربرد آینده‌پژوهی در علم سیاست

اهمیت تصویر آینده^۳ به حدی است که آینده‌پژوهانی چون جیمز دیتور^۴ و فرد پُلاک مدعی هستند تصویر آینده سنگ‌بنای آینده‌پژوهی است و در صورتی که سازمان، ملت و تمدنی تصویری از آینده نداشته باشد، محکوم به شکست است (Dator, 2002, 10-11).

1. alternative futures
2. proactive
3. image of future
4. James Dator

از بدو پیدایش نخستین اندیشه‌ها و نظریه‌های سیاسی، تصویرپردازی در خصوص آینده به منظور خروج از وضع موجود و نیل به وضع مطلوب، همواره مورد توجه فیلسوفان سیاسی بوده است (Lombardo, 2010). مفهوم یوتوپیا^۱ که در زبان فارسی آرمانشهر و ناکجاآباد برگردانده شده، یکی از مهم‌ترین مفاهیم مرتبط با تصویر آینده مطلوب است. به اعتقاد توماس اسپریگنز^۲، آرمان‌شهر تجسم عالم و نظریه‌پرداز علم سیاست از جامعه‌بازسازی شده است و نمایانگر آینده است. وی تأکید می‌کند که نظریه‌پرداز علم سیاست آزاد نیست که در تصورات شیرین غرق شود. به عبارت روشنتر، این آینده‌اندیشی از جنس خیالپردازی و رؤیاگرایی نیست، بلکه به شدت با واقعیات مرتبط است. به عبارت روشنتر، تصویر آینده باید فراقکنی امکانات واقعی و قابلیت‌های حقیقی زندگی انسانی باشد؛ یعنی بر زندگی واقعی افراد در جامعه استوار باشد (اسپریگنز، ۱۳۷۰، ۱۴۳-۱۴۲).

نکته حائز اهمیت آن است که تا اواخر قرن هجدهم، آرمانشهر بویژه در آثار افرادی مانند توماس مور^۳ به مکانی گفته می‌شد که از نظر جغرافیایی از جامعه موجود بسیار دور اما از نظر زمانی با جامعه موجود هم‌زمان بود. برای مثال، آرمانشهر مور در دورترین نقطه شناخته‌شده اروپا قرار داشت و مسافری خیالی، اغلب با کشتی به آن مکان دور دست که در آن افرادی عجیب و متفاوت با آدم‌های معمولی زندگی می‌کنند، سفر و برای مدتی در آن‌جا زندگی می‌کرد. سپس این مسافر به اروپا برمی‌گردد تا با هم‌نوعان خود درباره مردم، جامعه و فرهنگ آن آرمانشهر صحبت کند. در این تصویرپردازی مسافر خیالی، جامعه متعارف موجود را نقادانه ارزیابی کرده و آن‌چه را که هست با آن‌چه را که ممکن بود باشد یا می‌توانست باشد و در آرمانشهر به شکل متعالی وجود دارد مقایسه می‌کند (Bell, 1996, 4-5).

اما مصداق مفهوم آرمانشهر در پایان قرن هجدهم دستخوش تحول شد. این تحول ناظر بر گذار از مکان به زمان در مفهوم‌پردازی آرمانشهر بود. به عبارت روشنتر، موقعیت مکانی آرمانشهر تغییر کرد و به جای این که به مکان جغرافیایی دیگری در همان زمان اطلاق شود، به همان مکان، اما در زمان آینده اطلاق شد. از دیگر تحولات

-
1. Utopia
 2. Tomas Spragens
 3. Thomas More

مرتبط با آرمانشهر، تقویت این اندیشه بود که تصویر آینده مطلوب دست‌یافتنی است و انسان می‌تواند با برنامه‌ریزی به آن برسد (Bell, ibid).

از همین رو، هارولد لاسول^۱، از پیشگامان علم سیاست، ضرورت تصویرپردازی در حوزه علوم سیاسی را به‌منزله گامی مهم در دستیابی به آینده مطلوب مطرح کرد. او برای پیشبرد مقصود خود یعنی آمیختن علوم سیاسی با آینده‌پژوهی، پنج شرط زیر را در نظر گرفت (Bell, 2003, 49-50):

۱. شفاف‌سازی اهداف و ارزش‌ها؛

۲. توصیف روندها؛

۳. تبیین شرایط؛

۴. تصویرپردازی آینده‌های ممکن و محتمل در صورت تداوم سیاست‌های کنونی؛

۵. ابداع، ارزیابی و انتخاب گزینه‌های بدیل خط‌مشی.

«علم سیاست» ماهیتی آینده‌اندیش^۲ و آینده‌نگر^۳ دارد. به باور لاسول، تصمیم‌گیری و خط‌مشی‌گذاری مقوله‌ای آینده‌گرا است. تصمیم‌گیری و خط‌مشی‌گذاری مستلزم برساختن تصاویری از واقعیت‌های بدیل و سپس انتخاب یکی از آن تصاویر به‌منزله تصویر مطلوب است. از همین رو، بسیاری از آینده‌پژوهان از قبیل وندل بل^۴ در بررسی ریشه‌های شکل‌گیری و تحول آینده‌پژوهی به مثابه علم، نقش علوم سیاسی و آموزه‌های این علم را پررنگ می‌دانند (Bell, ibid, 51).

با توجه به پیچیدگی و عدم قطعیت حاکم بر امور، غیر خطی و آشوبناک بودن^۵ رخدادهای سیاسی، چگونه می‌توان در خصوص تحقق تصویر آینده مطلوب اطمینان به دست آورد؟ چگونه می‌توان لایه‌ها و عوامل مختلف شکل‌دهنده به آینده یک موضوع در عرصه علم سیاست را شناخت؟ روش تحلیل لایه‌لایه علت‌ها^۶، از جمله روش‌های آینده‌پژوهی است که به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد.

-
1. Harold Lasswell
 2. Prospective
 3. Looking Forward
 4. Wendell Bell
 5. Chaotic
 6. Causal Layered Analysis(CLA)

روش آینده‌پژوهی لایه لایه علی CLA

روش لایه‌ای علی را برای نخستین بار سهیل عنایت‌الله در سال ۱۹۹۸ میلادی در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل لایه‌ای علی: فراساختارگرایی به مثابه روش»^۱ در مجله فیوچرز^۲ مطرح کرد. در این مقاله عنایت‌الله از رویکردهای فراساختارگرایی افرادی مانند میشل فوکو^۳ و مایکل شپیرو^۴ در شناسایی و تحلیل شکل‌دهنده به آینده تأثیر گرفته بود (Inayatollah, 1997, 815-829). اما به تدریج عنایت‌الله در ویرایش‌های بعدی نظریه خود رهیافت‌های تجربی و تفسیری را نیز بکار گرفت. به طوری که در کتاب پرسش از آینده^۵ مدعی شد روش لایه‌ای علی دستاورد تلفیق سه نوع آینده‌پژوهی به شرح زیر است (Inayatollah, 2007, 6-7):

الف) آینده‌پژوهی تجربی^۶ که ناظر بر تعمیم روش‌های فهم روابط میان پدیده‌های طبیعی به پدیده‌های اجتماعی، پیش‌بینی، تعمیم و اعمال کنترل بر وقوع رویدادها و روندهای آینده است. هدف اصلی این نوع آینده‌پژوهی پیش‌بینی است. مفروض این نوع آینده‌پژوهی آن است که جهان متعین^۷ است و بنابراین می‌توان در خصوص آینده به معرفت و شناخت دست پیدا کرد. از همین رو، در آینده‌پژوهی تجربی، روش‌های خطی پیش‌بینی بیش از همه مورد توجه است.

ب) آینده‌پژوهی تفسیری^۸ که ناظر بر تمرکز و تعمق در نظام معناشناختی و زبان‌شناختی افراد در رویارویی با واقعیت و چگونگی برساخته شدن واقعیت نزد آن‌ها است. هدف اصلی این نوع آینده‌پژوهی نه پیش‌بینی بلکه کسب بصیرت^۹ است. در این آینده‌پژوهی، انسان به منزله کارگزار اصلی خلق معرفت قلمداد می‌شود اما هم‌زمان به ساختارهای مؤثر در شکل‌گیری معرفت از قبیل طبقه اقتصادی-اجتماعی و جنسیت نیز توجه می‌شود.

-
1. Causal Layered Analysis: Poststructuralism as method
 2. Futures
 3. Michel Foucault
 4. Michael Shapiro
 5. Questioning the Future
 6. Empirical
 7. Deterministic
 8. Interpretive
 9. Insight

ج) آینده‌پژوهی انتقادی که ناظر بر شالوده‌شکنی و تبارشناسی معرفت است. هدف اصلی این نوع آینده‌پژوهی به چالش کشیدن و مسأله‌ساز کردن واحدهای تحلیل آینده است. به عبارت روشنتر، در این آینده‌پژوهی دغدغه و نگرانی آینده‌پژوه پیش‌بینی آینده نیست، بلکه فهم سازوکارها، رژیم‌ها، گفتمان‌ها و روابط قدرتی است که به آینده شکل می‌دهند. برای مثال، در این نوع آینده‌پژوهی پیش‌بینی «تروریسم» حائز اهمیت نیست، بلکه مسأله فهم چگونگی مهم شدن پیش‌بینی تروریسم است؛ این که کدام گفتمان مسلط باعث می‌شود تروریسم مهم شود.

نکته مورد توجه در روش لایه‌ای علی آن است که به منظور شناخت «واقعیت» چهارچوب‌های معرفت‌شناختی و روش‌شناختی متفاوت به طور همسنگ دیده می‌شوند. به عبارت روشنتر، مدعی اصلی این روش آن است که هر چهارچوب معرفت‌شناسی و روش‌شناختی، امکان شناخت لایه و سطحی از واقعیات شکل‌دهنده به آینده را به دست می‌دهد. بنابراین، نمی‌توان یک چهارچوب معرفت‌شناسی را نسبت به چهارچوب دیگر دون‌پایه‌تر یا برتر دانست. از همین رو طیفی از روش‌های کمی و کیفی برای شناخت سطوح و لایه‌های واقعیت بکار گرفته می‌شوند.

مطابق روش لایه‌ای علی زمانی که در خصوص موضوعی قصد آینده‌پژوهی داریم، باید طیفی از لایه‌های عینی و ذهنی شکل‌دهنده به آینده را مطابق شکل ۱ مورد توجه قرار داد. هر کدام از این لایه‌ها را به کمک یک چهارچوب معرفت‌شناختی به شرح زیر می‌توان شناخت (Inayatollah, 2004, 11-15):

شکل ۱: تحلیل لایه‌لایه علی



۱. لایهٔ مسألهٔ عینی که ناظر بر عینی‌ترین و آشکارترین سطح آینده است و فهم آن نیاز به مهارت‌های تحلیلی خاصی ندارد. در این لایه وقوع آینده برای همه پذیرفته شده و از حیث کمی، داده‌ها و اطلاعات بسیاری در خصوص آن در رسانه‌های گروهی منتشر شده است. در این لایه مفروضات به ندرت در معرض پرسش قرار می‌گیرند. آینده‌پژوهی تجربی چهارچوب معرفتی مناسب برای شناخت این لایه است.
۲. لایهٔ علت‌های اجتماعی که ناظر بر عوامل اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و تاریخی است. در این لایه تلاش می‌شود داده‌های کمی بر حسب همبستگی متغیرها، رابطهٔ علیت، به‌کارگیری یک نظریهٔ خاص و نقد سایر نظریات تفسیر شوند. در این لایه مؤسسات سیاست‌پژوه و سیاست‌گذار تحلیل‌های مستدل و مستندی را در خصوص آینده در روزنامه‌ها و مجلات منتشر می‌کنند. نقطهٔ تعالی این تحلیل‌ها، تبیین علمی و فنی رخدادهای آینده است. در این لایه، نقش دولت و سایر کنشگران، خاصه گروه‌های فشار پر رنگ می‌شود. اما نکتهٔ مهم آن است که داده‌های کمی در معرض پرسش و تردید گذاشته نمی‌شوند و چنانچه مورد پرسش واقع شوند، پارادایم پشتیبان موضوع به چالش کشیده نمی‌شود و بنابراین این پارادایم هم‌چنان مسلط باقی می‌ماند. در این لایه نیز آینده‌پژوهی تجربی چهارچوب معرفتی مناسب برای شناخت واقعیت است.
۳. لایهٔ سوم ناظر بر فهم ساختار، جهان‌بینی و گفتمانی است که نه تنها پشتیبان دعاوی معرفتی مرتبط با آینده است بلکه به این دعاوی مشروعیت می‌بخشد و علت‌های اجتماعی بوجود آورندهٔ مسألهٔ عینی (لایهٔ اول) را شکل می‌دهند. این لایه بر تصویر بزرگ و پارادایمی متمرکز است که باعث می‌شود ما پدیدارها و رخدادهای عالم را واقعی یا غیر واقعی بدانیم. در این لایه تلاش‌های آینده‌پژوه ناظر بر شناخت ساختارهای فرهنگی، زبانی و اجتماعی هستی‌بخش آینده است. فهم مفروضات عمیق نهفته در مسائل مرتبط با آینده و ارائهٔ تفسیری جدید از مسأله در این لایه مورد توجه است. در این مرحله، آینده‌پژوه می‌تواند گفتمان‌های مختلف شکل‌دهنده به آینده را کشف کند و نشان دهد که چگونه گفتمانی که ما برای فهم مسائل به کار می‌گیریم، در پیکربندی خود آن مسأله نقش دارد.

۴. لایه چهارم ناظر بر فهم نشانه‌ها و استعاره‌هایی است که به شیوه‌ای ناخودآگاه، به شکل‌گیری جهان‌بینی و گفتمان مسلطی که بوجود آورنده علت‌های اجتماعی و مسأله‌عینی شده است، کمک می‌کنند. در این لایه عمیق‌ترین روایت‌ها، طرحواره‌ها و تصاویر ذهنی شکل‌دهند به آینده مورد کنکاش قرار می‌گیرند. این روایت‌ها، طرحواره‌ها و تصاویر نه در اندیشه بلکه در احساس افراد ریشه دارند. در این لایه، زمینه‌های تمدنی شکل‌دهنده به گذشته، حال و آینده بازنمایی می‌شوند. شالوده‌شکنی استعاره‌های متعارف و عرضه استعاره‌های بدیل رهگذر مناسبی را به منظور نقد حال و خلق آینده‌های بدیل فراهم می‌کند. بر این اساس، فهم استعاره‌ها و اسطوره‌ها نه تنها لایه‌های عمیق تمدنی شکل‌دهنده به یک آینده خاص را آشکار می‌کند، بلکه با ردیابی عوامل ناخودآگاه و اسطوره، امکان خلق آینده را فرای مرزهای عقلانی مهیا می‌سازد.

بنابراین، در روش لایه‌ای علی، آینده‌پژوه با نگاهی از بالا به پایین و از پایین به بالا، می‌تواند تحلیل خود را یکپارچه سازد و گفتمان‌ها، شیوه‌های کسب معرفت و جهان‌بینی‌های مؤثر در شکل‌گیری آینده را با هم ادغام و در نتیجه بر غنای تحلیل خود در خصوص آینده بیفزاید (Inayatollah, 2008, 9).

نکته‌ای که ذیل روش تحلیل لایه‌ای علی باید به آن توجه کرد آن است که به میزانی که از لایه مسأله‌عینی، که ملموس‌ترین لایه است، به لایه اسطوره و استعاره، که ناملموس‌ترین لایه در شکل‌دهی به آینده است، نزدیک می‌شویم، کسب شناخت و معرفت هم به لحاظ زمانی و هم به لحاظ درجه‌عینی و ذهنی بودن آن تغییر می‌کند. لایه اول و دوم ملموس‌تر و لایه سوم و چهارم ناملموس‌تر و به تبع آن شناخت آن‌ها نیز دشوارتر و در بازه زمانی طولانی‌تری به دست می‌آید.

در ادامه تلاش می‌کنیم علل شکل‌دهنده انقلاب اسلامی ایران مطابق روش لایه‌ای علی بررسی کنیم، و سپس چگونگی آینده‌اندیشی انقلاب اسلامی مطابق این روش را توضیح دهیم.

تحلیل انقلاب اسلامی مطابق روش لایه‌ای علی

تبيين علل انقلاب اسلامی از لحاظ پیچیده بودن رویدادها و روندهای شکل‌دهنده آن کار دشواری است. دشوار بودن آن بر حسب این مهم قابل تبیین است که تنها با تکیه بر یک رهیافت نظری یا حتی یک قلمرو معرفت‌شناسی نمی‌توان علل شکل‌گیری

انقلاب را توضیح داد. بنابراین، به‌کارگیری طیفی از رهیافت‌ها ضروری است. در روش لایه‌ای علی‌طیفی از رهیافت‌ها و چارچوب‌های معرفت‌شناختی مختلف امکان تحلیل عمیق‌تر را به دست می‌دهد. در ادامه مطابق این روش عوامل شکل‌دهنده انقلاب اسلامی را تحلیل می‌کنیم.

الف) لایه مسأله عینی

وقوع انقلاب اسلامی ایران مورد اجماع اندیشمندان مختلف و عامه مردم است. به عبارت روشنتر، در این لایه ابهامی در خصوص وقوع انقلاب وجود ندارد. اطلاعات و داده‌های کمی و کیفی بسیاری در اختیار است که همگی حکایت از تحولی بنیادین در تمامی امور سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی جامعه ایران دارد، و از حیث تجربی می‌توان آن‌ها را تأیید کرد. اما در این لایه سؤال اصلی آن است که چرا چنین انقلابی محقق شد. در پاسخ به این سؤال طیفی از پاسخ‌ها مطرح می‌شود. پاسخ‌ها اساساً ناظر بر لایه نظام‌های اجتماعی است.

ب) لایه نظام‌های اجتماعی

در پاسخ به این سوال که چرا انقلاب اسلامی ایران محقق شد، بر اساس رویکردهای مختلف پاسخ‌های متفاوتی مطرح شده است. استبداد نظام شاهنشاهی، شکاف میان حکومت و مردم، تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در سال ۱۳۴۱، اجرای انقلاب سفید شاه و مردم، حمله به مدرسه فیضیه در فروردین ۱۳۴۲، جنایت‌های ساواک، به رسمیت شناختن اسرائیل به صورت دوفاکتو و برقراری ارتباط با این رژیم، قیام ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲، تصویب لایحه کاپیتولاسیون و واکنش علما و مردم، شوک نفتی طی سال‌های ۱۳۵۲-۱۳۵۵ و چهار برابر شدن درآمدهای نفتی، چاپ مقاله توهین‌آمیز نسبت به امام(ره) در روزنامه اطلاعات در دی ماه ۱۳۵۶ و شکل‌گیری قیام‌های زنجیره‌ای در کشور از جمله این پاسخ‌ها است. گزاره‌های پاسخ‌محور متأثر از رویکرد ساختار-کارگزار در طیفی از عوامل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به شرح زیر مطرح است:

ب-۱. عوامل اقتصادی

به باور آنتونی پارسونز، عوامل انقلاب ریشه در شتاب سریع برنامه‌های نوسازی شاه دارد که به دلیل سرعت زیاد تحولات، حجم بالای تغییرات و غیره، موجب افزایش شدید مهاجران روستایی به شهرها و شکل‌گیری پرولتاریای بی‌خانمان در حاشیه شهرها شد (حاضری، ۱۳۸۸، ۱۴۴-۱۴۵).

تدا اسکاچپول از دیگر دانشمندانی است که بر پایه رویکرد اقتصاد سیاسی ریشه‌های انقلاب اسلامی را مورد بررسی قرار داد. وی با استفاده از مفهوم دولت رانتیه بر این مهم تأکید کرد که حکومت مرکزی ایران بر اثر درآمدهای هنگفت نفتی، به ساختاری غول‌آسا تبدیل شد؛ به شیوه‌ای که خود را تنها تعیین‌کننده همه چیز در داخل نشان می‌داد. مهم‌ترین عارضه چنین دولتی استقلال از جامعه است. طبق این نظریه رژیم شاه به ویژه در دهه ۱۳۵۰ به نوعی استقلال مطلق از طبقات رسیده بود که روند آن از سال ۱۳۴۰ شروع شده بود. این استقلال دولت باعث شده بود که رژیم به هر کاری که بخواهد دست بزند، بدون آن که از کسی یا نیرویی هراس داشته باشد. تغییر تقویم هجری به شاهنشاهی، فساد مالی، سرکوب سیاسی، شکنجه و آزار مخالفان سیاسی، تجمل، حمایت از طبقات اقتصادی و سیاسی خاص در مقابل طبقات سنتی و نظامی‌گری، همه نتیجه استقلال رژیم از جامعه و احساس قدرت مطلق ناشی از درآمدهای هنگفت نفتی بود (رهبری، ۱۳۸۳، ۷۴-۷۵).

ب-۲. عوامل سیاسی

در بررسی علل سیاسی، مجموعه‌ای از عوامل مطرح است که ریشه بسیاری از آن‌ها را باید در تحولات ایران پس از مشروطه جستجو کرد. وقوع کودتای ۲۸ مرداد با حمایت مستقیم آمریکا (در سال ۱۹۵۳) که منجر به برکنار شدن دولت مردمی مصدق شد، یکی از مهم‌ترین ضربات بر پیکر حکومت پهلوی بود (فوران، ۱۳۷۸، ۴۳۸). بعد از این کودتا، نظام شاهنشاهی مشروعیت داخلی خود را از دست داد و رسماً دست‌نشانده شناخته شد. در کنار این عوامل، ائتلاف طبقه‌های روشنفکر، روحانی و بازاری نیز در تسریع روند انقلاب، نقشی بسیار مهم داشت. البته این اتحاد در نهضت مشروطه نیز ایجاد شده بود، با این تفاوت که در انقلاب مشروطه، طبقه روشنفکر حامی تفکر مدرنیته غربی حاکم گردید، اما در جریان انقلاب اسلامی، روحانیت توانست رهبری

جنبش و حمایت اکثریت مردم را جلب کند و حکومتی با تلفیق «هویت دینی» و «ابزارها و روش‌های دموکراتیک» در قالب جمهوری اسلامی راتشکیل دهد؛ ضمن اینکه طبقه روشنفکر در این زمان، به سه دسته مذهبی، حامی سکولاریسم غربی و حامی اندیشه‌های کمونیستی تقسیم شده بود، و نمی‌توانست وحدت رویه داشته باشد. توسعه اقتصادی با افزایش سطح سواد توده مردم همراه شده بود و توسعه طبقه متوسط در ایران، به آرامی خواسته‌های سیاسی جدیدی را آشکار ساخت. در مقابل، اعتماد محمدرضا شاه به حمایت مستقیم امریکا و نیروهای امنیتی و ارتش، به ویژه بعد از کودتای ۲۸ مرداد، موجب تشدید سرکوب جنبش‌های ملی‌گرا، چپ و سپس مذهبی شد و جریان مخالفت‌ها را تشدید کرد. به باور جان فوران، جنبش‌هایی که بواسطه ارتباط با روحانیت و توده مردم، با رهبری واحد امام خمینی (ره) هدایت می‌شدند، به تدریج غالب و فراگیر شدند و در نهایت در سال ۱۹۷۹ به نهضتی تبدیل شدند که موجب خروج شاه و تسلیم ارتش شد.

به اعتقاد آبراهامیان شاه قدرتش را همانند پدرش بر روی سه ستون نیروهای مسلح، شبکه حمایتی دربار و دیوان‌سالاری گسترده دولتی قرار داده بود. (آبراهامیان، ۱۳۸۷، ۵۳۵-۵۱۵). نتیجه چنین وضعیتی تشدید اختناق سیاسی در کشور بود. جان فوران در خصوص فضای اختناق و استبداد رژیم بویژه پس از قیام خرداد ۱۳۴۲ چنین می‌نویسد: «از آن پس دست شاه در اداره کردن دولت و قدرت دولتی بر طبق نظر و دیدگاه خودش کاملاً باز بود و ایران با یک نظام دیکتاتوری سلطنتی نظامی و شدیداً متکی به ایالات متحده امریکا اداره می‌شد. عمده‌ترین نهادهای دیکتاتوری سلطنتی پهلوی به ترتیب اهمیت عبارت بودند از: درآمدهای نفتی، ماشین سرکوب، دیوان‌سالاری، و نظام حزبی. در مجموع، همه این نهادها در راستای منافع نظام (شاه، خاندان سلطنتی و دربار) عمل می‌کرد» (فوران، ۱۳۸۸، ۴۶۲).

ج) لایه جهان‌بینی، ایدئولوژی و گفتمان

پیدایش شرایط انقلابی از حیث نظری مستلزم تحول در جهان‌بینی، ایدئولوژی و گفتمان حاکم بر نیروهای اجتماعی و برداشت آن‌ها از مسائل و امور جاری است. در چنین شرایطی شیوه نگرش نسبت به مسائل قدیمی باید دگرگون شود (بشیریه، ۱۳۷۰،

۷۲). اغلب تحولات اجتماعی ایران در دو گفتمان سنت‌گرایی و تجددگرایی ریشه دارد (سلطانی، ۱۳۸۴، ۱۳۶). حاکم شدن و قدرت پیدا کردن یک گفتمان به طور اجتناب‌ناپذیر موجب حاشیه راندن و مقاومت گفتمان‌های دیگر شده است. بر اساس این فرض، در دوران پهلوی بر اثر حاکم شدن گفتمان «باستان‌گرایی ناسیونالیستی» گفتمان مذهبی به حاشیه رانده شده بود. تلاش به منظور بین‌الذهانی کردن شعار «خدا، شاه، میهن» از یک سو و کم رنگ کردن نقش تمدن اسلامی از سوی دیگر، از جمله جلوه‌های قدرت یافتن گفتمان حاکم بود (کاتم، ۱۳۸۵، ۱۸۳-۱۷۷).

تعبیر دیگری که برای این گفتمان حاکم در دوره پهلوی‌ها می‌توان بکار گرفت، گفتمان «مدرنیسم مطلقه پهلوی» است. در این گفتمان بر اقتدارگرایی، اصلاحات از بالا، عقلانیت مدرنیستی، ناسیونالیسم ایرانی، مرکزیت سیاسی، مدرنیسم فرهنگی، سکولاریسم و توسعه صنعتی تأکید می‌شد. دولت مطلقه‌ای که در پرتو این گفتمان ظهور کرد، در پی آن بود تا جامعه و اقتصاد ایران را از صورت‌بندی سنتی و ماقبل سرمایه‌دارانه به صورت‌بندی مدرن و سرمایه‌دارانه عبور دهد، و از این حیث برخی کارویژه‌های زیربنایی در حوزه نوسازی اقتصادی-اجتماعی را اجرا کرد. گفتمان مدرنیسم مطلقه با خصلت عقل‌گرایانه، اقتدارگرایانه و بهنجارسازانه خود آسیب‌های عمده‌ای به گروه‌ها و فرهنگ جامعه سنتی وارد کرد. در این گفتمان، سنت، مذهب، قومیت‌ها، عشایر و گروه‌های سنتی به‌منزله اغیار گفتمانی از عرصه قدرت کنار گذاشته شدند. در نتیجه علمای دینی، اصناف، تجار بازار، فرقه‌های دینی و اقلیت‌های قومی از سیاست‌های نوسازی پهلوی آسیب دیدند (بشیریه، ۱۳۸۴، ۶۸).

ارائه گفتمان بدیل «جمهوری اسلامی» توسط امام خمینی (ره) نقش تعیین‌کننده‌ای در تحولات انقلاب ایفا کرد. در ذیل این گفتمان تجددگرایان آرمان‌های خود را در «جمهوریت» می‌دیدند و سنت‌گرایان آرمان‌های خود را در تفسیری که از «اسلامیت» در ذهن تصور می‌کردند. امام به مثابه یک دال ارشد توانست عناصر برگرفته از سنت اسلامی را با عناصری که ریشه در تجددطلبی داشته‌اند، همچون وقته‌هایی در این گفتمان مفصل‌بندی کند. او آشتی‌دهنده واژه‌های ناسازگار بود و توانست ناسازگاری گفتمان سنت‌گرایی و تجددگرایی را رفع کند (سلطانی، همان، ۱۴۲-۱۴۰).

این گفتمان بدیل باعث جذب نیروهای اجتماعی مختلف شد. به اعتقاد کلر بری^۱ شعار همه مردم، جدای از جهت‌گیری سیاسی، قومی، مذهبی و ...، «دروود بر خمینی» بود. برای مثال او تأکید می‌کند که همه فکر می‌کردند کردها مخالف انقلاب هستند اما آن‌ها در پاسخ می‌گفتند ما پیش از هر چیز ایرانی و در تمام مسائل ایران سهیم هستیم و شعارهای کردستان همان شعارهای تهران یا مشهد است: «دروود بر خمینی» و «مرگ بر شاه» (فوکو، همان، ۵۵ و ۶۲).

د) لایه آیین‌ها، نمادها، نشانه‌ها و نظام معنایی

این لایه به شیوه‌ای ناخودآگاه به شکل‌گیری جهان‌بینی و گفتمان مسلطی که بوجود آورنده علت‌های اجتماعی و مسأله عینی است، کمک می‌کند. نظام باورها، نشانه‌ها و معناها حاکم بر تحولاتی که باعث شکل‌گیری انقلاب اسلامی شد، حکایت از عمیق‌ترین و ذهنی‌ترین لایه شکل‌دهنده به واقعیت دارد. امام خمینی (ره) به منزله رهبر انقلاب اسلامی بر این نکته تأکید داشتند که «انقلاب اسلامی قبل از آنکه انقلاب سیاسی و اجتماعی باشد، یک انقلاب معنوی است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۶، ۹۵).

به اعتقاد میشل فوکو آیین‌ها و نمادهای مذهبی در ایران نمایانگر تاریخ ملتی است که هستی‌شان را در مقابل هستی پادشاهان قرار می‌دهند. فوکو تأکید می‌کند که تا قبل از انقلاب ایران «اراده جمعی» برای وی نقش اسطوره‌ای سیاسی را داشت که هرگز کسی آن را ندیده بود. اما انقلاب ایران در تهران و سراسر ایران نمایانگر اراده جمعی یک ملت است (فوکو، ۱۳۷۹، ۵۷-۵۶). در انقلاب اعتقاد به امام زمان (ع) و نقش او در زندگی مردم شیعه که بر اساس آن مردم نه تنها تحصیل وضع مطلوب را ناممکن نمی‌دانند، بلکه وقوع آن را نیز حتمی و لازم می‌شمرند، امری که بی‌تردید در برانگیختن آن‌ها به قیام و تلاش برای بهبود اوضاع نقشی تعیین‌کننده دارد (عیوضی، ۱۳۸۹، ۱۵۴).

کلر بری بر طی مشاهدات خود از واقعیت‌های شکل‌دهنده به انقلاب اسلامی ایران، به این نتیجه می‌رسد که «در ایران همواره سخن از حسین [ع] است. حسین یک شاهد - شهید - است که با رنج خود علیه بدی ظهور کرد و مرگ‌اش با شکوه‌تر از زندگی فاتح‌اش بود. مردمی که با دست خالی تظاهرات می‌کردند نیز شاهد بودند» (فوکو،

همان، ۶۱). پی‌یر بلانشه به‌منزله خبرنگار وقت لیبراسیون در ایران، بر این مهم تأکید می‌کند که مردم ایران با الهام از قیام حسین(ع) و با فریادهای خستگی‌ناپذیر «شهید، شهید» شاه را بیرون کردند (فوکو، همان).

به اعتقاد حمید عنایت، مذهب شیعه با الهام از قیام امام حسین علیه یزید، همواره شیعیان را به سرفروود نیاوردن در برابر نظام مستقر برانگیخته است (عنایت، ۱۳۵۲، ۱۰۰). از همین رو، برخی از تحلیل‌گران، معتقدند که انقلاب اسلامی در نهضت حسینی ریشه دارد. عمید زنجانی خاطر نشان می‌سازد که درک ماهیت واقعی انقلاب اسلامی در گرو درک نهضت حسینی است (عمیدزنجانی، ۱۳۸۴، ۷۹).

تأثیر نمادها و نشانه‌ها و نظام معناشناختی الهام گرفته از قیام عاشورا، یکی از عمیق‌ترین و تأثیرگذارترین لایه‌های شکل‌دهنده به انقلاب اسلامی ایران است. بسیاری از استعاره‌های تعیین‌بخش انقلاب اسلامی ایران ریشه در نشانه‌ها و نمادهای قیام عاشورا دارد. اهمیت این مهم به حدی است که امام خمینی(ره) تصریح می‌کنند که «انقلاب اسلامی ایران، پرتوی از عاشورا و انقلاب عظیم الهی آن است» (موسوی خمینی، ۵۸). تأکید امام خمینی و پیروان ایشان بر این مهم که «ما حق هستیم و حق بر باطل پیروز می‌شود»، «پیروزی خون بر شمشیر»، «شهادت رمز پیروزی است»، «مرگ سرخ بهتر از زندگی سیاه است»، از دیگر جلوه‌های تأثیر قیام عاشورا است که در تحقق انقلاب اسلامی نقش اساسی داشته است. چنین باورها و نظام معناشناختی باعث سقوط تفکر برتر و الهی بودن شاه شد که ریشه در تمثیل‌هایی چون «شاه خدای کوچک است»، «شاه سایه خداست» داشت.

آینده‌اندیشی انقلاب اسلامی ایران مطابق روش لایه‌ای علی

حفظ و بهبود مستمر دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران مستلزم آینده‌اندیشی در خصوص رویدادها و روندهایی است که به آینده انقلاب شکل خواهند داد. با توجه به پیچیده بودن عوامل مؤثر بر آینده انقلاب و همچنین با توجه به غیرخطی بودن روابط میان این عوامل، انتظار تعیین خط‌مشی‌های قطعی برای حفظ و بهبود دستاوردهای انقلاب بسیار دشوار است. بنابراین، حاکم بودن عدم قطعیت و آشوبناک بودن روابط میان متغیرهای مؤثر بر آینده انقلاب، اتخاذ رهیافت‌های مبتنی بر پیچیدگی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد.

روش لایه‌ای علی‌ال امکان فهم لایه‌لایه و پیچیده عوامل شکل‌دهنده به آینده را در اختیار قرار می‌دهد. مطابق این روش سناریوهای پیش روی انقلاب اسلامی ایران در طیفی از سناریوهای عینی و ذهنی قابل شناسایی هستند. به عبارت روشنتر، همان‌گونه که تحقق انقلاب اسلامی ایران متأثر از عوامل عینی و ذهنی بوده است، عوامل شکل‌دهنده به آینده آن نیز در لایه‌های مختلف قابل شناسایی و رصد است.

از این رو، به منظور شناسایی آینده‌های بدیل انقلاب به‌کارگیری رهیافت‌های متنوع بر اساس چارچوب‌های معرفت‌شناختی متنوع ضروری است. چرا که هر چارچوب معرفت‌شناختی سطح و لایه‌ای از واقعیت‌های شکل‌دهنده به آینده را برای ما بازنمایی می‌کند. مطابق این روش، آینده‌اندیشی در خصوص انقلاب اسلامی ایران باید به شرح زیر انجام شود:

در لایه اول متغیرها، رویدادها و روندهایی مورد توجه قرار می‌گیرند که می‌توان آن‌ها را از حیث تجربی تأیید کرد. در لایه نظام‌های اجتماعی گزاره‌های راه‌حل‌محور بررسی می‌شوند. دیدگاه‌های مهم‌تر که تأیید آن‌ها دشوار و ناظر بر فرض‌های اساسی است، در لایه سوم مطرح می‌شوند. نکته کلیدی در این سطح جستجوی مواضعی است که بازتاب جهان‌بینی‌های عمیق‌تر و غیرقابل مذاکره است. اظهارات و دیدگاه‌های اسطوره‌ای و استعاره‌ای که به مثل‌های عموم مردم، شعارهای رایج، روایت‌ها و کلان‌روایت‌های عمیق و داستان‌های کهن مرتبط می‌شوند، در لایه چهارم مورد توجه قرار می‌گیرند.

داده‌های مرتبط با چهار لایه علی، بر حسب پرسش‌هایی که در ادامه آمده به دست می‌آیند: مشکلات و مسائل اصلی پیش روی انقلاب اسلامی ایران کدام است؟ این پرسش ناظر بر گردآوری داده‌های مرتبط با لایه اول است. در این بخش اجماع نظر میان اندیشمندان، سیاست‌پژوهان و سیاست‌گذاران به راحتی به دست می‌آید.

عوامل اقتصادی و اجتماعی توضیح‌دهنده و تبیین‌کننده مسائل مطرح در لایه اول کدام است؟ پاسخ به این سؤال ناظر بر لایه دوم است. مسأله مطرح شده غیر قابل حل به نظر می‌رسد یا آنکه دولت مسئول حل آن شناخته می‌شود. رویکردهای علی که ناظر بر کشف همبستگی میان علت‌ها و معلول‌ها است، در این لایه موضوعیت پیدا می‌کنند. گفتمان‌ها و جهان‌بینی‌های شکل‌دهنده به عوامل اجتماعی مؤثر بر آینده انقلاب اسلامی کدام است؟ پاسخ به این پرسش مستلزم تبارشناسی و بازنمایی گفتمان‌ها، جهان‌بینی‌ها و قالب‌های اصلی شکل‌دهنده به جریان‌های اصلی جامعه است.

پرسش آخر اینکه کدامین اسطوره‌ها و استعاره‌ها هستند که به مسائل اصلی انقلاب شکل می‌هند؟ در پاسخ به این پرسش ساختارهای ناآگاهانه و روایت‌هایی که در ناخودآگاه جمعی افراد جامعه مسأله‌سازی می‌کنند، کشف می‌شوند. گردآوری داده‌های مذکور زمینه‌شناسایی آینده‌های بدیل پیش روی انقلاب اسلامی را مهیا می‌کند.

در این بخش تلاش شد چگونگی آینده‌اندیشی انقلاب اسلامی ایران به کمک روش لایه‌ای علی تبیین شود و بدیهی است که شناسایی آینده‌های بدیل انقلاب به کمک این روش مستلزم انجام پژوهشی مستقل است.

نتیجه‌گیری

آینده‌پژوهی بستر مناسبی را برای ساختن و خلق تصویر آینده مطلوب در مطالعات علوم سیاسی فراهم می‌کند. آینده‌پژوهی همواره ذهن محقق علوم سیاسی را به آینده و گذار از وضع موجود معطوف می‌کند. روش لایه‌ای علی به شرحی که گفته شد می‌تواند به منزله یکی از روش‌های مناسب آینده‌پژوهی مسائل سیاسی مورد توجه قرار گیرد. نقاط قوت این روش در فهم لایه‌های شکل‌دهنده به آینده را به شرح زیر می‌توان بررسی کرد:

- توجه به ابعاد عینی و ذهنی شکل‌دهنده به آینده؛
- توان این روش برای گذر از سطحی‌نگری روش‌های متعارف شناخت به لایه‌های عمیقتر شامل جهان‌بینی‌ها، ایدئولوژی‌ها، گفتمان‌ها، اسطوره‌ها و استعاره‌های شکل‌دهنده به آینده.
- به‌کارگیری رهیافت‌های نظری مختلف در این روش، شامل رهیافت تجربه‌گرایی، تفسیرگرایی و انتقادی.
- هدف روش لایه‌ای علی، شناسایی عوامل شکل‌دهنده به آینده است نه پیش‌بینی آینده. به عبارت روش‌تر، با توجه به پیچیدگی‌ها، عدم قطعیت‌ها و آشوبناک بودن رویدادهای آینده، نمی‌توان با رویکردهای خطی تحولات آینده را پیش‌بینی کرد، اما مطابق نظریه آشوب^۱ با به‌کارگیری سازوکار غیرخطی، شناسایی پیشران‌های

- تغییر و پیچیدگی‌های حاکم بر لایه‌های شکل‌دهنده به آینده، می‌توان مسیر رویدادها و روندهای آینده را به گونه‌ای که دلخواه و مطلوب ما باشد تغییر داد.
- روش لایه‌ای علی‌طیف وسیعی از سناریوهای ممکن و محتمل در خصوص موضوع مورد بررسی را در اختیار قرار می‌دهد.
 - راه‌های مختلف کسب معرفت در این روش مورد توجه است.
 - روش لایه‌ای علی‌تضادها و هماهنگی روایت‌های درونی^۱ افراد با تصویری که از آینده در نظر دارند را روشن می‌سازد.
 - روش لایه‌ای علی‌امکان سیاست‌پژوهی و شناخت حالت‌های بدیل و متنوع را در لایه‌های مختلف فراهم می‌کند.
 - در این روش توسعه راهبردهای کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت برای حل مسأله و تغییر آینده مورد توجه است.
 - برخی از محدودیت‌های روش لایه‌ای علی‌به شرح زیر است:
 - این روش به تنهایی قادر به برآورد رویدادهای آینده نیست. از این رو لازم است با به‌کارگیری روش‌هایی مانند تحلیل مسائل نوظهور و چشم‌اندازسازی، رویدادهای و روندهای آینده را بررسی کرد.
 - در این روش عمدتاً تلاش می‌شود مسائل مرتبط با آینده مورد پرسش قرار گیرند، و از این رو زمان کمتری صرف طراحی اقدامات سیاسی جدید می‌شود.
 - به‌کارگیری این روش برای افرادی که پایبندی به یک پارادایم یا رهیافت نظری خاص از قبیل تجربه‌گرایی، تفسیرگرایی و یا انتقادی دارند دشوار است.
- در پایان نگارنده امیدوار است معرفی روش لایه‌ای علی‌به شرحی که در این مقاله ارائه شد، نه تنها به فهم پدیده‌های حوزه علوم سیاسی کمک کند بلکه با یکپارچه‌سازی روش‌های میان‌رشته‌ای و میان‌پارادایمی در حوزه مطالعات علوم سیاسی، بتوان لایه‌های شکل‌دهنده به آینده رخدادهای سیاسی را شناسایی کرد و دستیابی به تصویر آینده مطلوب را باورپذیر ساخت.

منابع:

۱. آبراهامیان، پرواند (۱۳۸۷)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه فتاحی و گل محمدی، تهران، نشر نی.
۲. ارسطو (۱۳۷۱)، *سیاست*، ترجمه حمید عنایت، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۳. اسپریگنز، توماس (۱۳۷۰)، *فهم نظریه‌های سیاسی*، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران، آگه.
۴. بشیریه، حسین (۱۳۷۴)، *انقلاب و بسیج سیاسی*، تهران، دانشگاه تهران.
۵. بشیریه، حسین (۱۳۸۴)، *دیباچه ای بر جامعه شناسی سیاسی ایران*، تهران، نشر نگاه معاصر.
۶. پایا، علی (۱۳۸۲)، «ملاحظات شتابزده در باب معرفت‌شناسی آینده‌پژوهی»، مندرج در پایا، علی و راغفر، حسین، *ملاحظات شتابزده در باب معرفت‌شناسی آینده‌اندیشی*، نخستین کارگاه آینده‌اندیشی: معرفت‌شناسی، تهران، مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور و موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
۷. حاضری، علی محمد (۱۳۸۸)، *بررسی تحلیلی مطالعات انقلاب اسلامی*، جلد اول؛ تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)؛ موسسه عروج.
۸. سلطانی، سید علی اصغر (۱۳۸۴) *قدرت، گفتمان و زبان، سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران*، تهران، نشر نی.
۹. رهبری، مهدی (۱۳۸۳)، *اقتصاد و انقلاب اسلامی ایران*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۰. فوکو، میشل (۱۳۷۹)، *ایران: روح جهان بی‌روح*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران، نشر نی.
۱۱. فوران، جان (۱۳۸۸)، *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران، رسا.
۱۲. کاتم، ریچارد (۱۳۸۵)، *ناسیونالیسم در ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران، کویر.
۱۳. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۴)، *گزیده انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*، تهران، طوبی.

۱۴. عنایت، حمید (۱۳۵۲)، شش گفتار دربارهٔ دین و جامعه، تهران، موج.
۱۵. عیوضی، محمد رحیم و هراتی، محمد جواد (۱۳۸۹)، *درآمدی تحلیلی بر انقلاب اسلامی ایران*، قم: دفتر نشر معارف.
۱۶. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۷۶)، *کلمات قصار*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
17. Bell, Wendell, (1996), *Foundations of futures studies: What do we mean by futures studies?* in Richard A. Slaughter, *New Thinking for a New Millennium*,). London: Routledge.
18. Bell, Wendell, (2003), *Foundation of Futures Studies: History, Purposes, and Knowledge (Human Science for New Era)*, London: Transaction Publishers.
19. Dator, James (ed), (2002), *Futures Studies in Higher education: Advancing Futures*, Wesport CT: Praeger.
20. Inayatullah, Sohail, 'Causal Layered Analysis: Poststructuralism as method', *Futures*, Vol 30, No 8, 1998, 815–829.
21. ———. (Ed.), (2004), *The Causal Layered Analysis Reader*, Tamkang University Press, Tamsui.
22. ———. (2007), *Questioning the Future: Methods and Tools for Organizational and Societal Transformation*, Tamkang University Press: Graduate Institute of Futures Studies.
23. ———. (2008), *The Causal Layered Analysis: An Integrative and Transformative Theory and Method*, in Theodore J. Gordon and Jerome C. Glenn, *Futures Research Methodology Version 3.0(AC/UNU Millennium Project)*, United Nation University Press: Maastricht.